

مباحث لسانی

در اطراف گفتگوی زبان

بقلم آقای فوادی

در محیط ما امروز نهضت جدیدی بنام زبان افکار مردمان منور الفکر را بخود متوجه ساخته و دامنه آن روز بروز بوسعت خود میافزاید.

از نقطه نظر اقناع احساسات ملی و فواید و محسنات دیگر باید این نهضت را تقدیر بلکه تقدیس کرد لیکن اگر این مسئله مورد بحث و مشاجره بین اشخاص واقع شود و بخواهند از روی حرارت و احساسات شخصی نقطه نظر خود را بر یکدیگر قبولانند گفتگو و دعوی زبان بمیان میآید در صورتی که پسندیده نیست موضوعیکه مطرح بحث واقع میشود در عوض آنکه حل و تصفیه گردد باعث تقار و کدورت طرفین شود.

اینکه میگوئیم طرفین مقصود نه این است که فی المثل یکی طرفدار تهذیب زبان از عناصر خارجی بوده و دیگری بر عکس میخواهد کلمات فارسی همه از لغات اجنبی انتخاب شود بلکه قضیه اینست که بعضی میگویند لغات اجنبی که بمرور زمان در زبان فارسی وارد شده و فکر و قریحه و لهجه ایرانی در آنها تأثیر کرده و آنها را موافق طبیعت خود ساخته است و برای ملت نیز مفهوم میباشد باید مورد استعمال و استفاده قرار گیرد و بر خی میگویند خیر اصلاً تا ممکن است نباید راضی شویم و بگذاریم يك لغت که در اصل اجنبی است ولو مأنوس هم باشد در زبان ما بماند. از این رو گفتگو و مشاجره میان میآید و چون نتیجه این گفتگو باید مثبت باشد اینست که بعضی مطالب در این باب که بنظر قاصر نگارنده از فائده خالی نیست بعرض خوانندگان محترم میرسد:

- ۱- گفتگو و دعوی زبان باین شکلی که تا کنون جریان دارد افکار عامه را با اهمیت موضوع راهنمایی میکند و مقدماتی فراهم میسازد که نفوس ذیعلاقه و ذیمدخل که بخواهند بعداً با مر دولت در این موضوع وارد بحث و عمل شوند زمینه مناسبی برای انجام مقصود داشته باشند.
- ۲- در گفتگو و دعوی زبان احساسات شخصی خیلی دخیل است. وقتیکه گفتیم بجای کلمات اجنبی از قبیل عربی و ترکی یا لغات زبانهای اروپائی باید لغات فارسی سر را پیدا

کرده بکار برد بدیهی است هر فرد ایرانی با اشتیاق پیشنهاد ما را استقبال میکند زیرا حس غرور ملی او اذیت میشود و هر کس طرفدار مضمون و مفاد این بیت میباشد:

کهن جامه خویش پیراستن به از جامه عاریت خو استن

پس گفتگو از کجا پیدا میشود؟ جواب این سؤال را باید باز هم در خود احساسات افراد جستجو کرد زیرا مردم از حیث احساسات بر دو قسمند بعضی دارای روح اعتدالند و احساسات مختلف بطور تعادل و تناسب در روح آنها تأثیر میکند چنین اشخاص در بحث و مذاکره حرارت بخرج نمیدهند. آرام و معتدلند. واضح تر بگوئیم یک نفر که دارای فکر لزوم تهذیب زبان است و احساسات معتدل دارد نقطه نظر خود را بیان میکند، در صحت و درستی آن اقامه دلیل و برهان مینماید، لیکن در صورت عدم قبول چنان متأثر نمیشود که گله و شکایت آغاز کند بدیهی است چنین شخصی بحث با طرف خود را بمرحله مشاجره و دعوانمیکشاند.

قسم دوم اشخاصی هستند که احساسات آنها شدید است. وقتی يك حس آنها را مورد هجوم و غلبه قرار داد سایر احساسات و افکار بلکه اراده خود را مطیع آن حس ساخته در اقامه دلیل و برهان و صحت نظر خود حرارت و شدت بخرج میدهند و اغلب کار را بمشاجره و گاهی هم بمخاصمه میکشاند. آری چون یکی از امیال بحد افراط رسیده بر ما حکم فرما شد اگر مطلوب باشد عشق و الا شهوت نامیده میشود و عشق و شهوت اصولاً منطبق ندارند. مثلاً یک نفر نقاشی که جز در رشته صنعت خود فکر نمیکند و زندگی خویش را از همه جهت تابع آن کرده است دارای عشق نقاشی است نه آنکه تنها شغل او نقاشی باشد. برعکس اگر کسی تمایل شدید نسبت بکار ناپسند نشان دهد این میل مفرط او را عشق نمیگویند بلکه شهوت مینامند.

پس منشأ گفتگو و مشاجره را در مورد زبان باید در احساسات شدید و تمایل مفرط افراد دانست که چون راجع بامر مطلوبی است نام آن را باید عشق بترقی ملت و مملکت گذاشت. این عشق و حس شدید شایان تقدیر و تمجید است در صورتیکه عکس العمل منفی نداشته باشد.

۳ - باید دانست که باتعیین تکلیف بکار بردن لغات مسئله زبان بطور کلی حل و تصفیه نخواهد شد زیرا لغات تنها يك قسمت از وجود زبان را تشکیل داده بمنزله استخوان بندی آن بشمار میروند.

بعد از حل مسئله استعمال لغات نوبت چگونگی بهم پیوستن آنها هم می رسد که آنها را

روی چه اصول باید باهم ترکیب کرد و بکار برد آنوقت است که يك قسمت از ادبیات ما مطلوب و مورد استفاده مدارس قرار گرفته در انتشار آنها کوشش بعمل خواهد آمد و بر قسمت دیگر رقم نسخ کشیده خواهد شد.

بعد از آن موضوع سبک و روش مطرح خواهد شد که آنهم بنوبت خود ادبیات ما را حلاجی خواهد کرد پس در حل مسئله بکار بردن لغات باید برای تحقیق و بحث راهی پیدا کرد که مؤثر و نافع باشد تا آن راه را در حل دو قسمت اخیر نیز باطمینان بتوانیم بکار ببریم.

۴ - در پیدا شدن نظریه درباره مبحث زبان دانستن زبان خارجی نیز دخیل است و آنرا باید در نظر گرفت مثلاً گاهی دیده میشود یک نفر یکی از السنه اروپا را خوب میدانند و بر تاریخ و ادبیات آن زبان بصیر است، چنین کسی چون عادت کرده زبان قومی متمدن را با سیر تکاملی مستقل و معینی ببیند گمان میکند زبان فارسی نیز باید روی آن اصل سیر کند؛ شاید هم حق با او باشد لیکن نظریات او از روی مطالعات شخصی در مورد زبان فارسی بخصوص نبوده بلکه اقتباسی و کسبی است. یا آنکه فرض میکنیم کسی دیگر تحصیلات عمیق در عربی کرده است در این صورت بسا دیده میشود که ساختمان زبان و قواعد منظم زبان عرب طوری او را بخود متوجه ساخته که گمان میکند زبان فارسی نیز در محور قواعد زبان عرب باید چرخ بزند در صورتیکه زبان فارسی نه عربی و نه جزء السنه امروز اروپائیان است پس وسعت و رونق آن باید روی اصول مخصوص بخودش قرار گیرد. بدیهی است دانستن زبانها در این مورد از نظر تسهیل کار و فائده اهمیت خود را از دست نخواهد داد.

۵ - در گفتگو و دعوی زبان گاهی طرفین بواسطه غلبه احساسات از اصل موضوع منحرف میشوند و بحاشیه و اطراف آن میگردانند. بدیهی است اینگونه مشاجره هیچگونه اثر مثبتی نداشته و بجای نفع موجب ضرر میشود. گاهی هم بجای انتقاد از نظریه طرف شخص او را مورد حمله قرار میدهند در صورتیکه

توسخن را ببین که حالش چیست بر گراننده سخن منگر

مثلاً چون یک نفر می بیند جواب طرف را نمیتواند بدهد سعی میکند اهمیت شخص او را در انظار ببرد و گاهی هم برای خفیف ساختن او لکه دارش هم میکند تا بدینوسیله بر او غالب شود و چون غالب مردم اول شخص بعد سخن انسان التفات میکنند که الظاهر عنوان

الباطن لذا این حربه گاهی مؤثر واقع میشود لیکن واضح است که با این روش و ترتیب موضوع حل و تصفیه نخواهد شد.

۶ - در جریان دعوی زبان گاهی اشخاص چون حس میکنند معلوماتشان نسبت بدیگران عمیقتر و اطلاعاتشان در این زمینه بیشتر است و قعی بگفته‌های کوچکتر از خود نمیگذارند و اصلاً حاضر نمیشوند ببینند طرف چه میگوید در صورتیکه این فکر و رفتار بهیچوجه صحیح نیست زیرا همه چیز را همگان دانند و همگان از مادر نزاده‌اند. هیچکس نمیتواند ادعا کند که در یک رشته از علوم اطلاعات و معلوماتش محیط و جامع است. ممکن است قسمتهائی از رشته خود را نداند که اشخاص پائین‌تر از او بدانند زیرا فکر و تجربه اشخاص همواره آنها را بر کشف معضلات دلالت میکند.

۷ - گرچه بحکم فطرت هر شخص حساسی خواستار زبان مستقل و مهندب ملی بوده و از اینرو باید در حدود توانائی خود بوسعت و رونق زبان خدمت کند لیکن اینرا هم باید در نظر گرفت که علاوه بر تدابیری که در این باب اتخاذ میشود عوامل دیگری نیز از قبیل مرور زمان و آمیزش با سایر ملت‌ها و پیشرفت تمدن ملی و غیره نیز در سیر و ترقی زبان مؤثر است. در خاتمه جای بسی خوشوقتی است که اولیای امور بنهضت و رونق و ترقی زبان یک صورت نظم و ترتیب و رسمیتی داده و جریان آنرا تحت اداره مستقیم خویش گرفته اند. باید امیدوار بود که نتایج این اقدام وزارت معارف در آینده نزدیکی برای عامه محسوس شود.

دو رباعی

اثر طبع آقای رعدی آذرخشی

خانه عشق

هر خواسته مایه از کدائی دارد
کابن خانه دری بروشنائی دارد

هر دستگهی گریز یائی دارد
اردستگه و خواسته در عشق گریز

آزاداندیش

واندیشه رهبن کرده و گفته پیش
بندیم بخویش نام «آزاد اندیش»

یابست گذشته خود و دوره خویش
شایسته عنوان اسیر از همه پیش